

امید در راه است

سیریزا چه می گوید؟

کاترینا پرینسیپ* ترجمه‌ی مصطفی درویشی



خیابان‌های آتن مملو از پوسترهای حزب سیریزا است که رویشان نوشته شده است: «امید در راه است». و بسیاری از افراد حقیقتاً چنین احساسی دارند. این برایشان نه فقط امید، بلکه آخرین امید است. «اگر آلکسیس [سپراس] شکست بخورد، فقط فاشیسم باقی می‌ماند». این جمله را یک نفر پس از ورود به یونان، و در اشاره به رهبر حزب می‌گوید.

اما در فضای یونان چیزی بیش از ترس و نگرانی [از فاشیسم یا شکست] موج می‌زند. در واقع، نوعی خوش‌بینی برای تغییر و بهبودی قریب‌الوقوع حاکم است. با وجود این، رسیدگی به مشکلاتی که دولت چپ‌گرا با آنان روبه‌رو خواهد بود، اطمینان‌خاطری را که حامیان حزب سیریزا برای بهبود وضع جامعه یونان دارند، در حاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد.

این موضوع قابل درک است. یونان در بدترین بحران اقتصادی و سیاسی‌اش، از زمان پایان دیکتاتوری در ۱۹۷۴ به سر می‌برد به طوری که کشور در اسارت تروئیکا [۱] است، یک‌چهارم تولید ناخالص داخلی نابود شده و نرخ بیکاری جوانان به پنجاه درصد رسیده است.

برای نخستین بار در برهه‌ای از ثبات، جمعیت شاغل در یونان کمتر از جمعیت غیرشاغل است. این امر بدان معناست که نه تنها شرایط زندگی امروز برای کارگران وخیم است، بلکه در آینده نیز نظام پرداخت مستمری و تأمین اجتماعی کشور با بحران‌هایی مواجه خواهد شد.

علاوه بر این مسائل، بدهی‌های ملی در سال‌های گذشته از ۱۲۰ به ۱۸۰ درصد تولید ناخالص داخلی افزایش یافته است. مثلاً تنها ۱۴ درصد وام‌هایی که در اختیار دولت یونان قرار گرفته به اقتصاد واقعی تزریق شده، و ۸۶ درصد باقیمانده صرف جبران بدهی بانک‌ها گردیده است.

برای نخبگان یونان، جای تردید نیست که ریاضت راه‌حل سیاسی معقولی است. هدف این نخبگان استفاده از بهانه‌ی بحران بدهی بود تا سریعاً یک برنامه‌ی نئولیبرالی را به اجرا درآورند ولی در جریان اجرای این برنامه، جایگاه کارگران تنزل یافت و دولت رفاه مضمحل شد.

اگرچه این قرائت که «آلترناتیوی وجود ندارد» در آگاهی مردم جنوب اروپا رسوخ کرده بود، اما در نهایت این قرائت زیرسؤال رفت و خلافتش به اثبات رسید.

گینیا س پاناگوپولوس، رهبر کنفدراسیون عمومی اتحادیه‌های تجاری می‌گوید «سیریزا باید پیروز شود، چون هیچ آلترناتیوی نداریم». این نوع قرائت از «غیاب آلترناتیو» پهنه‌ی احتمالاتی را که مبارزه و مقاومت چندین ساله گشوده است، مورد تأکید قرار می‌دهد. گذشته از این‌ها، اجتناب‌ناپذیری ظاهری سیاست‌های ریاضتی همچون سلاح خطرناکی است که جامعه را فلج می‌کند و چونان گفتمان خشنی است که راه‌حل‌های عملی را برای وضعیت موجود محدود می‌سازد.

مسئولیت تاریخی جناح چپ برطرف کردن چنین موانعی است: این جناح نباید به سیاست به مثابه فرآیند مذاکره درون چارچوب‌های موجود نگاه کند، بلکه باید آنچه را ضرورت دارد محقق سازد. این امیدی است که سیریزا ایجاد کرده است.

سیریزا چه خواهد کرد؟

برنامه‌ی سیریزا باید بازتابی از نیازهای ضروری یونانیان تلقی شود. برنامه‌ای که با نجات کارگران از ورطه‌ی محرومیت شدید، سختی و بیکاری - که مانع از پیشرفت بیشتر جنبش‌های اجتماعی و کارگری هستند- افق امور دست‌یافتنی توسط آنها را تغییر می‌دهد.

برنامه تسالونیکه که سپراس در پانزده سپتامبر اعلام کرد، چهار پایه‌ی بنیادین دارد:

۱. مقابله با بحران انسانی

۲. راه‌اندازی دوباره‌ی اقتصاد و ارتقای عدالت مالیاتی

۳. رسیدن به اشتغال

۴. دگرگونی نظام سیاسی جهت تعمیق دموکراسی

بعضی از گام‌های فوری‌ای که دولت چپ‌گرا باید بردارد:

۱. برنامه‌ی اشتغال برای ایجاد سیصد هزار شغل جدید

۲. نیروی برق رایگان برای سیصد هزار خانوار زیر خط فقر

۳. برنامه‌ی یارانه غذایی برای سیصد هزار خانواده بدون درآمد

۴. برنامه‌ی تضمین مسکن

۵. احیای پاداش کریسمس، همزمان با سیزدهمین مستمری، به ۹۲۰ ۲۶۲ ۱ مستمری‌بگیر تا ۷۰۰ یورو

۶. مراقبت پزشکی و دارویی برای جمعیت بیکاری که تحت پوشش بیمه نیستند

۷. کارت تردد عمومی ویژه برای کسانی که برای طولانی‌مدت بیکارند و زیر خط فقر قرار دارند

۸. بازگرداندن حداقل دستمزد به ۷۵۱ یورو.

و در آخر اینکه، سیریزا اقدامات یک‌جانبه‌ی گوناگونی را در گفتگوهای مربوط به بدهی تصریح کرده است، از جمله کاهش ارزش بدهی عمومی، تعیین مهلت بازپرداخت دیون، یک توافق جدید اروپایی که توسط بانک سرمایه‌گذاری اروپا پشتیبانی مالی می‌شود، و اعمال سیاست‌های انبساطی توسط بانک مرکزی اروپا (ECB).

سیریزا واقف است که این فقط آغاز راه است. یانپس دراگاساکیس، نایب رئیس پارلمان یونان و نویسنده پیش‌نویس برنامه‌ی سیریزا، درباره استراتژی بلندمدت می‌گوید:

«مشکل فقط تفاهم‌نامه نیست، بلکه نئولیبرالیسم بیست سال گذشته است که نظام رفاه اجتماعی را نابود کرده؛ روابط فسادآلود بین دولت، رسانه‌ها و نخبگان را گسترده ساخته، و حقوق کارگران را از بین برده است. همه‌ی این‌ها بلافاصله تغییر نمی‌کنند. به همین خاطر است که برنامه‌ی ما برنامه‌ای است که ده روز آینده، ده ماه پیش رو و ده سال آتی را پوشش می‌دهد».

به صراحت می‌توان گفت که نه فقط جبران بدهی‌ها؛ بلکه بازسازی کل بخش تولیدی ضرورت دارد. این به معنای دگرگونی عمیق ساختارهای دولت، ملی‌سازی بخش بزرگی از نظام بانک‌داری، ایجاد مکانیسمی برای کنترل و نظارت بر فرار مالیاتی شرکت‌ها، و همچنین پیشنهاد یک نظام مالیاتی تصاعدی است.

ایجاد هم‌پیمانان بین‌المللی نیز مهم است. این شعار سیریزا که «یونان پیش می‌رود - اروپا تغییر می‌کند» درکی سیاسی را نشان می‌دهد که یونان قادر نیست به تنهایی ساختارهای اروپا را تغییر دهد. امسال، سال انتخابات‌هاست - در یونان، اسپانیا، پرتغال، هلند، فنلاند، و بریتانیا. یک پیروزی انتخاباتی می‌تواند با انتقال این پیام که ریاضت نوعی عقب‌نشینی است و نه پیشروی، دگرگونی اروپا را تسریع بخشد.

مسئله‌ی یورو

برنامه‌ی سیریزا انقلابی نیست - و قصد هم ندارد که باشد. برنامه‌ی سیریزا، یک برنامه‌ی اصلاحی چپ‌گرایانه است که برای پیشبرد سراسر طرح‌هایی که به ریاضت خاتمه می‌دهند و اقتصاد یونان را بازسازی می‌کنند قادر است حمایت اکثریت اجتماعی را به دست آورد. این امر به ویژه در خصوص رویکرد سیریزا به مسئله‌ی یورو و اتحادیه‌ی اروپا مصداق دارد.

مسئله‌ی یورو بیش از آنکه مسئله‌ای اقتصادی باشد، مسئله‌ای سیاسی است. تنها یک راه برای خروج یونان از حوزه‌ی یورو وجود ندارد. راه‌های گوناگونی در کار است و برخی از آنها ممکن است به معنای خیزش راست افراطی ملی‌گرا باشد. آنچه امروز ضرورت دارد مبارزه‌ای است برای هژمونی چپ که وضع موجود را در جنوب اروپا دگرگون سازد و بنای اقتصادی حوزه‌ی یورو را از نو طراحی کند.

خروج یونان از حوزه‌ی یورو به منظور رقابتی‌تر ساختن اقتصاد کشور به احتمال زیاد به معنای تنزل واحد پول ملی - دراخما - است. اما این امر احتمالاً به معنای کاهش حقوق و مستمری‌ها در یک کشور فقیرشده نیز هست. چنین مسیر حرکتی ممکن است، در دوره‌های آتی، تنها راه‌حل ممکن به شمار آید. ولی هر راه‌حلی فقط در صورتی عملی می‌شود که اکثریت اجتماعی از آن طرفداری کنند. و این امر بدین معناست که مسئله‌ی یورو، مسئله‌ای سیاسی است.

برنامه‌ی سیریزا ضعیف نیست، چراکه به لحاظ تاکتیکی قوت دارد: پیشنهاد پایان تفاهم‌نامه و مذاکره مجدد پیرامون بدهی‌ها می‌تواند اهرم لازم را در اختیار دولت چپ‌گرا بگذارد تا به اتحادیه‌ی اروپا برای پذیرش خواسته‌هایش فشار بیاورد. اگر ساختارهای غیردموکراتیک تروئیکا خواسته‌های دولت چپ‌گرا را نپذیرفتند، توده‌ی مردم تروئیکا را سرزنش خواهند کرد و نه دولت چپ‌گرا را. این تنها تاکتیکی است که می‌تواند پتانسیل جلب اکثریت اجتماعی را برای یک خروج چپ‌گرایانه محک بزند.

به یاد داشته باشیم که خروج یونان، چیزی نیست که طبقه‌ی حاکم اروپا - به ویژه در آلمان - آن را بخواهند. خروج یونان به معنای تضعیف موقعیت آلمان در اقتصاد اروپا و جهان است. صندوق بین‌المللی پول، بانک مرکزی اروپا، و دولت آلمان در حال حاضر مردم یونان را تهدید می‌کنند. تن‌دادن به مذاکره‌ی مجدد پیرامون بدهی‌ها به معنای نادیده‌انگاشتن حاکمیت دولتی است که به طور دموکراتیک بر سر کار آمده است. اما این عدم‌ترازی، فضای سیاسی شگرفی برای جناح چپ در اروپا گشوده است، انواعی که دهه‌هاست مشابه‌شان را ندیده‌ایم.

کرامت، دموکراسی، عدالت

در آتن، تقریباً تمام ایستگاه‌های اتوبوس، میادین، و تیرهای چراغ برق با پوسترهایی پوشانده شده‌اند که سه اصل سیریزا را یادآوری می‌کنند: «کرامت، دموکراسی، عدالت». برای فعالان احزاب نئولیبرال که سیاست‌های مصیبت‌بارشان را با انتزاعات و لفاظی‌های توخالی می‌پوشانند، این تبلیغات ممکن است قدری افراطی به نظر برسد. اما در اذهان اکثریت، این سه اصل عمیقاً معنی‌دار است.

کرامت به احیای حقوق و مستمری‌ها و نیازهای اساسی دموکراتیک، یعنی کار، سلامت، آموزش، و مسکن اشاره دارد. این‌ها شرایط مادی لازم برای مبارزه هستند.

اصل دموکراسی معنایی بیش از نجات پارلمان از دستان تروئیکا و استقرار دوباره‌ی آن به عنوان فضای تصمیم‌سازی دموکراتیک و حاکمیتی دارد. دموکراسی به معنای نیاز مبرم به تعمیق دموکراسی مشارکتی است که تا حدی محصول اتخاذ رویه‌های دموکراسی مستقیمی است که بسیاری از سازمان‌های مردمی آن را توسعه داده‌اند؛ مثل آنهایی که در شبکه‌ی «همبستگی برای همه» گرد آمدند.

و عدالت صرفاً موضوعی اخلاقی نیست؛ بلکه نیازمند عمل است. در نشست‌های عمومی‌ای که در آنها شرکت داشتم، همیشه یکی از حضار دستش را بالا می‌برد تا پیرامون لزوم اجرای عدالت در زمینه‌ی جنایت‌هایی که علیه مردم انجام شده، صحبت کند. در یکی از این نشست‌ها، زوی کونستانوپولو توضیح می‌داد که سیریزا قصد دارد برای تعیین کسانی که مسئول ارتکاب جنایات در طول دوران اقدامات ریاضتی بوده‌اند فوراً یک کمیسیون بازرسی تشکیل دهد و آنها را به دادگاه بکشاند.

دراگاساکیس می‌گوید: «صرفاً به دنبال تغییر سیاست‌ها نیستیم، بلکه می‌خواهیم خود مردم نیز در این سیاست‌گذاری‌ها نقش فعال داشته باشند». این امر فقط وقتی محقق می‌شود که نیازهای اساسی تأمین شده و امید، چیزی بیش از یک شعار باشد.

دولت و یک اپوزیسیون

بدیهی است که دولت چپ‌گرا با موانع و مشکلاتی روبه‌رو خواهد شد. مردم مرتباً به من می‌گویند «کار و مبارزه از ۲۶ ژانویه شروع می‌شود». اگرچه ترسیم هر آن چیزی که سیریزا با آن روبه‌رو خواهد بود، دشوار است اما هشجاری نسبت به آن چالش‌ها حیاتی است.

دراگاساکیس می‌گوید:

«دو علت عمده‌ای که پاسوک [۲] یا چیزی بدتر از آن نمی‌شویم، آن است که: ما در مقابل فساد هیچ مسامحه‌ای نداریم، و نیازمند سیریزایی هستیم که پیوسته حزب سیاسی مستقل از دولت و پارلمان باقی بماند. ما به یک «جامعه‌ی سیریزایی» نیاز داریم که با خود دولت برآمده از سیریزا مقابله کند، سیریزایی متشکل از اعضا و نه رهبران حزب».

در وجه عملی، این به معنای احترام گذاشتن به خودمختاری جنبش‌هاست، تقویت مستمر شبکه‌های خودسازمان‌دهنده؛ و مبارزات کارگری و اجتماعی که راه‌های نوینی جهت سازمان‌دهی جامعه ایجاد می‌کنند و ریشه‌ها و ساختارهای یک جامعه‌ی پسا سرمایه‌داری را می‌سازند.

آخر همین هفته، سرنوشت مردم یونان دوباره در دست خودشان است. آنها با اراده و اعتقادی به حرکت درآمده‌اند که تغییر نه فقط یونان، بلکه کل اروپا را میسر می‌داند. امید نه تنها «در راه نیست»، بلکه هم‌اکنون اینجاست.

* کاترینا پرینسیپ فعال اجتماعی پرتغالی، عضو بلوک و دِ اسکوئردا (پرتغال) و دی لینکه (آلمان) است.

پی‌نوشت‌ها:

[۱] کلمه‌ای روسی به معنای «تشکیل‌یافته از سه عضو». اینروزها در یونان، و نیز در قبرس، ایرلند، پرتغال و اسپانیا برای اشاره به اتحادیه‌ی اروپا، بانک مرکزی اروپا، و صندوق بین‌المللی پول به کار می‌رود.

[۲] حزب میانه‌رو سوسیال دموکرات یونان که در ۱۹۷۴ میلادی بنیان‌گذاری شد. اوآنجلوس ونیزلوس در حال حاضر رهبری این حزب چپ میانه‌رو را برعهده دارد.

این متن ترجمه‌ای است از:

<https://www.jacobinmag.com/2015/01/syriza-election-european-left/>